

همراه با دانشنامه آثار فقهی شیعه

المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف^۱

تلخیص کتاب «الخلاف» شیخ طوسی نوشته امین الاسلام طبرسی

○ خلیل گریوانی*

۱- نویسنده

ابو علی، فضل^۲ بن حسن بن فضل طبرسی، معروف به امین الدین و امین الاسلام طبرسی که در حدود سال های ۴۷۰ هـ. ق در مشهد به دنیا آمد و در سال ۵۴۸ هـ. ق در نواحی سبزوار چشم از جهان فرو بست^۳، پیکر پاک او را به مشهد مقدس

* سطح چهار حوزه و پژوهشگر مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

۱. المؤلف من المختلف بين ائمة السلف، امین الاسلام، فضل بن الحسن طبرسی، تحقیق جمعی از اساتید همراه با مقدمه سید مهدی رجایی، نشر مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق، عربی، وزیری، دو جلد، تعداد صفحات جلد اول ۷۰۳ و جلد دوم ۶۱۰ صفحه.

۲. صاحب ریاض می گوید: برخی به اشتباه نام او را محمد و برخی دیگر ابوالفضل ذکر کرده اند (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۰).

۳. نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۹.

انتقال داده و در جوار مرقد مطهر امام هشتم (ع) به خاک سپردند.

بسیاری از بزرگان و شرح حال نویسان، «طبرسی» را منسوب به طبرستان دانسته اند^۴، بنابراین، ضبط آن «طَبْرَسِی» خواهد بود، اما برخی آن را منسوب به «طَبْرَس» (تفرش امروزی) می دانند^۵، بنابراین، ضبط آن «طَبْرَسِی» بر وزن «تَفْرَشِی» خواهد بود. به نظر اینان اولاً اگر طبرسی از طبرستان بود، نسبت او طبری می شد نه طبرسی، ثانیاً، بیهقی در کتاب تاریخ بیهق، طبرسی را منسوب به تفرش می داند و با توجه به اینکه آن دو هم عصر بودند و هر دو چندین سال در بیهق می زیستند و با یکدیگر مرادوه داشتند، گفته او مقدم بر دیگران است.^۶

خوانساری در شرح حال علی بن حمزه طوسی، سخن برخی که نام او را علی بن حمزه طبرسی - و نه طوسی - ضبط کرده و طبرسی را منسوب به طبرس - معرّب تفرش - دانسته اند، نقل کرده و معتقد است که لقب «طبرسی» به طور مطلق، منسوب به تفرش است نه طبرستان و مازندران. سپس سخن مؤلف تاریخ قم، حسن بن محمد قمی (م ۳۷۸ هـ. ق) را نقل می کند که تفرش را طبرش ضبط کرده و ادعا کرده در زبان عربی «ش» تبدیل به «س» و تفرش، طبرس خوانده و نوشته می شود.^۷

نکته دیگر اینکه هر چند عنوان طبرسی غالباً بر امین الاسلام طبرسی، صاحب مجمع البیان اطلاق می شود، اما این عنوان بر بعضی بزرگان دیگر نیز اطلاق شده

۴. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۹ و ۳۵۷، ج ۱، ص ۵۰.

۵. مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۴۰۹.

۶. همان.

۷. روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۲۰، و نیز ر. ک: ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۰ به نقل از تاریخ قم. البته، صاحب ریاض در ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۵۷ این گفتار را توهمی محض دانسته که دلیلی بر آن نیست.

است^۸ از جمله:

۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، صاحب کتاب «الاحتجاج» که معاصر امین الاسلام بوده است.
۲. حسن بن فضل طبرسی، فرزند مؤلف و نویسنده کتاب «مکارم الاخلاق».
۳. ابو محمد بن فضل طبرسی که او نیز هم عصر امین الاسلام بوده است.^۹
- ۱-۱ - حیات علمی: مؤلف، ایام جوانی را در جوار مرقد مطهر علی بن موسی الرضا(ع) به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت و در همه رشته های علمی متداول آن عصر، از ادبیات عرب گرفته تا حدیث، فقه، اصول، تفسیر و غیر آن ها تبحر یافت، سپس برای طی مدارج علمی بالاتر در سال ۵۲۳ هـ. ق به سبزوار - که در آن عصر مرکز تشیع و مهد علم بود - هجرت کرد.
- صاحب اعیان الشیعه در ذیل ترجمه او می نویسد: «فضل و تبحر وی در علوم و نیز وثاقت او امری است که نیازی به بیان ندارد»^{۱۰}.
- از مشایخ روایت و اساتید طبرسی می توان از ابوعلی طوسی - فرزند شیخ طوسی - و موفق الدین حسین بن ابی الفتح و واعظ بکرآبادی و ابو الحسن عبید الله بن محمد بن حسین بیهقی نام برد.^{۱۱}
- برخی از شاگردان و راویان از وی عبارت اند از: فرزند دانشمندش حسن بن فضل طبرسی مؤلف کتاب مکارم الاخلاق، منتجب الدین صاحب فهرست معروف، قطب الدین راوندی و ابن شهر آشوب مازندرانی.^{۱۲}
۸. این اشتراك عنوان، گاه سبب اشتباه در نسبت تالیفات بعضی به بعضی دیگر شده است (ر.ک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۹).
۹. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۶۹، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۱.
۱۰. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸.
۱۱. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۱، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۸.
۱۲. همان.

آثار علمی ارزشمندی، علاوه بر کتاب موضوع مقاله، از مؤلف بر جای مانده که عمدتاً غیر فقهی است؛ مانند تفسیر مجمع البیان، تفسیر جوامع الجامع (یا جامع الجوامع)، الوسیط، الکاف الشاف عن الکشاف، معارج السؤل، الآداب الدینیة للخزانة المعینیة. ۱۳

فقهها، غالباً دیدگاه های فقهی او را از دو کتاب مجمع البیان^{۱۴} و جوامع الجامع^{۱۵} نقل می کنند که بیانگر این نکته است که وی کتاب فقهی مستقلی ننوشته است.

۲- کتاب

۱- ۲- نام و تاریخ تألیف: مؤلف، نه در مقدمه و نه در جای دیگر کتاب تصریحی به نام کتاب نکرده است، اما نام ثبت شده بر نسخه چاپی کتاب، «المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف» است. در این عنوان، هیچ اشاره ای به اینکه این کتاب تلخیص «الخلاف» است- نشده، بلکه عنوانی مستقل است. از نقل قول های فقیهان از این کتاب نیز نمی توان به نام مشخصی از آن دست یافت؛ زیرا اولین نقل قول فقهی از طبرسی، در کتاب مختلف علامه حلی (م ۷۲۶ هـ. ق) مشاهده می شود که او نیز در نقل قول خود، اشاره ای به منبع قول نکرده است^{۱۶}. دیگران نیز یا غالباً به تبعیت از علامه تنها به نقل قول اکتفا کرده اند، مانند شهید اول در

۱۳. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۲-۳۴۵.

۱۴. به عنوان نمونه، صاحب جواهر بیش از نود مورد از مجمع البیان نقل قول کرده است. علاوه بر این، در مواردی نیز با عنوان المجمع به نقل آرای وی پرداخته است.

۱۵. به عنوان نمونه، در کتاب های مفتاح الکرامه، مستند الشیعة و جواهر الکلام مجموعاً هفت بار با عنوان جوامع الجامع و هفت بار با عنوان جامع الجوامع از وی نقل قول شده است.

۱۶. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۸ و ۴۶۸.

مواردی در غایة المراد^{۱۷} و یا منبع نقل آنها دو کتاب تفسیری مؤلف؛ یعنی جوامع الجامع و مجمع البیان بوده است^{۱۸}. تنها تصریحی که به عنوان یاد شده برای کتاب وجود دارد، در کلام فاضل هندی (م ۱۱۳۷ هـ. ق) است که یک بار و تنها به بخش اول عنوان مذکور؛ یعنی «المؤتلف» تصریح کرده است^{۱۹}. این کتاب در کلام سید محمدجواد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶ هـ. ق) با عنوان «تلخیص الخلاف» ذکر شده است.^{۲۰} صاحب جواهر نیز که سعی داشته در نقل اقوال فقها به منابع اصلی مراجعه کند، در نقل قول از طبرسی یا تنها به محکی^{۲۱} دیگران اکتفا کرده^{۲۱} و یا منبع قول او را دو کتاب تفسیری اش ذکر کرده است.^{۲۲}

همچنین کتابی با نام «المنتخب من الخلاف» در برخی منابع ذکر شده که نام مؤلف آن ثبت نشده است؛ از جمله شیخ حرّ عاملی، در امل الآمل به نسخه ای از این کتاب که تاریخ نگارش آن، سال ۵۲۰ هـ. ق است اشاره می کند.^{۲۳}

طبق نقل صاحب ریاض^{۲۴}، علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار تصریح کرده که کتاب «منتخب الخلاف» از تألیفات شیخ طبرسی و عیناً همان کتاب «المؤتلف فی المختلف بین ائمة السلف» است. صاحب ریاض نیز در نسبت کتاب المؤتلف

۱۷. غایة المراد، ج ۲، ص ۱۵۷، ۱۵۰ و ۱۶۱، ج ۴، ص ۳۱۷ و ۳۴۲.

۱۸. همان، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۲۶۷.

۱۹. کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲۰. مفتاح الکرامة (ط - القدیمة)، ج ۸، ص ۴۳، ۶۸ و ۹۷.

۲۱. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ج ۱۵، ص ۳۰۱، ج ۱۷، ص ۱۷۱.

۲۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۷۴، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

۲۳. امل الآمل، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲۴. صاحب ریاض گرچه این مطلب را از مقدمه بحار الانوار نقل کرده، اما چنانکه در مقدمه آیت الله سبحانی بر این کتاب نیز تذکر داده شده، این مطلب در نسخه های چاپ شده از بحار الانوار پیدا نشده است. احتمال دارد در نسخه خطی بحار الانوار بوده است.

به طبرسی به همین گفتار علامه مجلسی استناد می کند. ۲۵ شایان ذکر است که در بخش دیگری از ریاض، نام کتاب مذکور، «الموظف فی المختلف بین ائمه السلف» ثبت شده^{۲۶} که به احتمال قوی ناشی از اشتباه ناسخان کتاب است.

چنانکه گفته شد، از این کتاب گاهی به «تلخیص الخلاف» نیز تعبیر شده است^{۲۷}. کتاب دیگری نیز به همین نام موجود است که مؤلف آن شیخ مفلح صیمری (م حدود ۹۰۰ هـ. ق) است و تلخیص کتاب خلاف شیخ طوسی است^{۲۸}، از این رو، نباید این دو را با هم اشتباه کرد.

از تاریخ آغاز تألیف کتاب المؤلف اطلاعی در دست نیست، اما بیان شد که در نسخه موجود نزد شیخ حر عاملی، تاریخ پایان آن، سال (۵۲۰ هـ. ق) ذکر شده است^{۲۹}. در پایان نسخه چاپی کتاب آمده است: «وافق الفراغ من ذلك من شهر سنة عشرين وخمسائة»^{۳۰}.

باتوجه به تاریخ درگذشت مؤلف، کتاب، ۲۸ سال قبل از وفات وی پایان یافته است.

۲-۲- پیشینه تألیف به شیوه تلخیص: یکی از انواع روش های تألیف، تلخیص تألیفاتی است که به نظر تلخیص کننده مشتمل بر زواید و مطالب غیر مرتبط

۲۵. ریاض العلماء، ج ۶، ص ۴۴.

۲۶. ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲۷. مفتاح الكرامة (ط - القديمة)، ج ۸، ص ۶۸؛ الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۹۹ و ج ۲۳، ص ۲۴۵؛ تاریخ الفقه وتطوراته، ص ۲۰-۲۲.

۲۸. الذریعة، ج ۴، ص ۴۲۲، نام آن، چنانچه مؤلفش در مقدمه کتاب ذکر کرده، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف است، اما برخی اهل تراجم نام آن را تلخیص الخلاف ذکر کرده اند (ر. ک: تلخیص الخلاف، ج ۱، ص ۱۹؛ أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۱۵).

۲۹. أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳۰. المؤلف، ج ۲، ص ۶۰۹.

با موضوع کتاب و احیاناً غیر مفید یا غیر ضروری بوده و بدین سبب در صدد حذف آن مطالب برآمده است. از کتاب های نگارش یافته به این سبک، غالباً با عناوین «المختصر»، «التلخیص»، «الملخص»، «المختار» و «المنتخب» نام برده می شود. در میان کتب فقهی، از قدیمی ترین تألیفات به این روش می توان از کتاب «المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی»، نوشته ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ هـ. ق) یاد کرد که خلاصه کتاب «تهذیب الشیعة لأحكام الشریعة» است. البته، اصل و مختصر این کتاب اکنون مفقود است، اما در منابع فقهی از آن نام برده شده است.^{۳۱}

از نمونه های دیگر در این زمینه به ترتیب تاریخ نگارش آنها می توان از «المؤتلف من المختلف» - کتاب موضوع این مقاله، - «مختصر النافع» یا «النافع فی مختصر الشرایع» نوشته محقق حلی (م ۶۷۶ هـ. ق)، خلاصه کتاب «الشرائع» که توسط خود مؤلف تلخیص شده^{۳۲} و «تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف»^{۳۳} خلاصه کتاب «الخلاف» شیخ طوسی نوشته شیخ مفلح بن حسن بن راشد (رشید) صیمری^{۳۴} که در تراجم از آن به «منتخب الخلاف» نیز یاد می شود،^{۳۵} نام برد.

۳- ۲- انگیزه تلخیص و تهذیب: از قرون سوم و چهارم هجری در کنار نگارش فقه به سبک استدلالی، فتوایی، آیات الاحکام، سبک دیگری از تدوین فقه اسلامی، متداول گشت که به اختلاف بین مذاهب اسلامی یا فقهای یک مذهب نظر داشت و در اصطلاح به آن فقه خلافاً یا فقه مقارن گفته می شد.

۳۱. الذریعة، ج ۲۰، ص ۱۷۶؛ کشف اللثام، ج ۱، ص ۴۶۳، ص ۱۳۲.

۳۲. الذریعة، ص ۲۱۳.

۳۳. تلخیص الخلاف، ج ۱، ص ۱۹.

۳۴. اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۳۵. همان، ج ۴، ص ۲۲، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

در فقه امامیه، این سبک در قرن چهارم با نگارش کتاب «مسائل الخلاف» و «الإعلام بما اتفقت عليه الامامية من الاحكام»^{۳۶} توسط شیخ مفید آغاز شد و با کتاب های «الانتصار» و «مسائل الناصريات» سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ. ق)، «الخلاف» شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ. ق)، «غنية النزوع» ابن زهره حلبی (م ۵۸۰ هـ. ق)، «منتهی المطلب» و «تذكرة الفقهاء» علامه حلی ادامه یافت.

شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» را به سبک فقه مقارن نوشت. از آنجا که کتاب «الخلاف» به دلیل و یژگی های کم نظیر و شمول آن بر آرای مذاهب مختلف اسلامی، از جایگاه خاصی برخوردار است و از طرفی، بعضی از مسائل فقهی در «الخلاف» به گونه ای پراکنده و گاه تکراری مطرح شده، شیخ طبرسی تصمیم به تلخیص و تهذیب و تنقیح این کتاب به شیوه مورد نظر خویش گرفت.^{۳۷}

۴- ۲- المؤلف در کلمات فقها: چنانکه پیش تر گفته شد، در کلمات فقها از نام «المؤتلف»، جز یک مورد که در کشف اللثام آمده، اثری دیده نمی شود. صاحب کشف اللثام می گوید:

... ادعای اجماع بر آن به الخلاف شیخ نسبت داده شده است، در حالی که در نسخه های موجود در نزد ما از کتاب الخلاف و نیز نسخه های المؤلف اثری از آن دیده نمی شود.^{۳۸}

مراد وی از «المؤتلف»، همین کتاب مورد بحث است. بعد از او، عاملی در مواردی از کتابی با نام تلخیص الخلاف نقل قول کرده که در یک مورد از مؤلف آن^{۳۶}. احتمال دارد مراد از کتاب مسائل الخلاف که در کلام قطب الدین راوندی و محقق حلی از آن نام برده شده، همان کتاب «الإعلام» باشد (ر. ک: فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۴۲؛ الرسائل التسع، ص ۲۱۶).

۳۷. المؤلف، ج ۱، ص ۳، ج ۲، ص ۶۰۹، تفصیل این مطلب در بخش چگونگی تلخیص از این نوشتار خواهد آمد.

۳۸. کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۳۷.

با نام ابوعلی فضل طبرسی نام می برد^{۳۹}. مراد او نیز همین کتاب است؛ زیرا آنچه او نقل کرده در این کتاب موجود است. برای نمونه او در مسئله استحباب طمأنینه بعد از سر برداشتن از سجده دوم «جلسه استراحت»، از کتاب تلخیص الخلاف نقل اجماع کرده و می گوید: «لکن من آن را در خلاف نیافتم»^{۴۰}. همچنین عاملی در مسئله وجوب ترتیب در تیمم، از ذکری و کشف اللثام نقل می کند که شیخ در خلاف دلیل بر وجوب ترتیب را همان دلیل وجوب ترتیب در وضو دانسته که از جمله آن اجماع است. سپس می گوید:

من آن را در تلخیص الخلاف نیافتم... و این از مواردی است که صاحب

تلخیص به سبب ترك آن استحقاق مؤاخذة دارد.^{۴۱}

اما چنانکه در عبارت المؤلف^{۴۲} آمده، مؤلف به این اجماع با رمز «ج» - که بر اساس مبنای مصرح او در مقدمه کتاب، مقصود از آن اجماع است - تصریح کرده است. در نتیجه باید گفت: در اینجا دو احتمال وجود دارد: اول، مراد عاملی از تلخیص الخلاف، کتاب المؤلف است که در این صورت، یا نسخه موجود نزد وی در این مسئله دارای نقص بوده یا وی به علامت رمز در اول مسئله توجه نکرده است. دوم، مراد وی از صاحب تلخیص در این مورد، صیمری است. این احتمال ضعیف به نظر می رسد؛ زیرا صیمری در این مسئله به دلایلی که شیخ در وضو اقامه کرده، اشاره کرده است.^{۴۳}

عاملی در جای دیگری ضمن اشاره به اینکه در تلخیص الخلاف، اثری از دلیلی که شیخ ذکر کرده نیست، اختصار بیش از حد مؤلف تلخیص الخلاف را

۳۹. مفتاح الكرامة (ط - القديمة)، ج ۸، ص ۶۸.

۴۰. همان (ط - الجديدة)، ج ۷، ص ۳۸۲.

۴۱. همان، ج ۴، ص ۴۴۵.

۴۲. المؤلف، ج ۱، ص ۵۲، مسئله ۱۳۸.

۴۳. تلخیص الخلاف، ج ۱، ص ۴۴.

نیکو ندانسته است^{۴۴}. در این مورد نیز مراد از تلخیص الخلاف، کتاب المؤلف است و ظاهراً مقصود وی از اختصار، اختصار نسبت به دلیل دوم شیخ، یعنی «روایات»^{۴۵} است؛ زیرا در المؤلف، گرچه در ابتدای مسئله به دلیل اول شیخ؛ یعنی اجماع اشاره کرده، ولی از دلیل دوم شیخ که استدلال به اخبار است، یاد نکرده است^{۴۶}.

از آنچه در این بخش گذشت، می توان سه مطلب را نتیجه گرفت:

۱. با وجود در دسترس بودن کتاب الخلاف، فقها رغبتی به مراجعه به المؤلف و نقل از آن نداشته اند.
۲. این کتاب بعد از کشف اللثام و مفتاح الکرامه، مسکوت عنه واقع شده و کسی از آن نقل نکرده است.
۳. این امر موجب کاستی مقام فقهی مؤلف نیست؛ زیرا چنانکه گفته شد فقها آرای فقهی او را از دیگر آثارش، بویژه از دو کتاب تفسیری وی نقل و بدان توجه کرده اند.

۴-۲- چگونگی تلخیص: شیوه مؤلف در تلخیص کتاب الخلاف، بر حذف دلیل «اجماع الفرقة» از آن و همچنین حذف بعضی فروع فقهی و حتی حذف بعضی روایات مورد استدلال شیخ همراه با ایجاد نظامی جدید استوار است که در مقدمه کتاب نیز به آن تصریح کرده است. در اینجا لازم است نکاتی را یاد آور شویم:

۱. مؤلف در غالب مسائلی که شیخ در آنها به اجماع استدلال کرده است، خواه اجماع تنها دلیل باشد یا همراه ادله دیگر، ادله را حذف کرده است جز روایات

۴۴. مفتاح الکرامه (ط- القدیمة)، ج ۸، ص ۲۱۴.

۴۵. الخلاف، ج ۴، ص ۱۰۶.

۴۶. المؤلف، ج ۲، ص ۴۹.

نبوی^{۴۷} که از طرق اهل سنت نقل شده و شیخ به گونه ای برای اثبات نظر خود به آنها تمسک کرده است.^{۴۸} در این گونه مسائل، برای اشاره به دلیل اجماع، آغاز مسئله با علامت «ج» رمزگذاری شده است. مؤلف در مقدمه در این زمینه می نویسد:

در هر مسئله ای که شیخ به اجماع فرقه استناد کرده، استدلال شیخ را ذکر نمی کنم، مگر در مواردی که همراه اجماع، ادله دیگری - که ذکر آنها مورد نظر من است - باشد که در آن صورت اجماع را نیز ذکر خواهم کرد.^{۴۹}

شایان ذکر است که مؤلف بر خلاف آنچه در مقدمه کتاب مقرر کرده که در مسائلی که شیخ به اجماع فرقه تمسک کرده، با علامت اختصاری «ج» آن را بیان کند، گاهی چنین عمل نکرده است، مانند: مسئله دوم از مسائل کتاب صلاة^{۵۰}، مسئله عدم استحباب تثویب^{۵۱}، و عدم جواز اخذ اجرت بر اذان^{۵۲}. گاهی نیز به عکس عمل کرده است، یعنی علاوه بر گذاشتن علامت اختصاری «ج» در متن مسئله، استدلال به اجماع را نیز باقی گذاشته است؛ مانند مسئله شماره ۱۸۰ کتاب طهارت^{۵۳}. گاهی نیز در ابتدا علامت اختصاری را ذکر نکرده، ولی در متن مسئله، استدلال به اجماع را باقی گذاشته است، مانند مسئله ۱۸۷ کتاب طهارت.^{۵۴}

۴۷. این استثنا نیز کلیت ندارد؛ زیرا می توان مواردی را یافت که با اینکه مستند شیخ تنها روایات نبوی بوده، مؤلف آنها را نیز حذف کرده است، برای نمونه می توان به مسئله شماره ۱۲ کتاب زکات اشاره کرد.

۴۸. مانند «م» کتاب طهارت که در المؤلف «م» است.

۴۹. المؤلف، ج ۱، ص ۴.

۵۰. همان، ص ۷۸، الخلاف، ج ۱، ص ۲۵۶.

۵۱. الخلاف، ج ۱، ص ۲۸۶؛ المؤلف، ج ۱، ص ۹۳.

۵۲. الخلاف، ج ۱، ص ۲۹۱؛ المؤلف، ج ۱، ص ۹۵.

۵۳. المؤلف، ج ۱، ص ۶۵.

۵۴. همان، ج ۱، ص ۶۸.

۲. شیخ طوسی در خلاف، در مواردی به ادله‌ای غیر از اجماع تمسک کرده و در تمام مسائل، ابتدا به فتوای خود و پس از آن به نقل اقوال علمای عامه می‌پردازد و در آخر بر مختار خویش استدلال می‌کند. مؤلف در موارد مذکور، اولاً، ادله مورد نظر شیخ را باقی گذاشته است^{۵۵}، ثانیاً، آنها را بر نقل قول عامه مقدم داشته است؛ یعنی ابتدا رأی شیخ را مطرح، سپس ادله وی و در پایان قول علمای عامه را ذکر کرده است تا خواننده بعد از آگاهی از نظر شیخ، بلافاصله از ادله شیخ آگاه شود^{۵۶}.

البته، شیوه مذکور در هر دو بخش کلیت ندارد؛ زیرا می‌توان مواردی را یافت که با اینکه شیخ به غیر اجماع استدلال کرده، مؤلف ادله را ذکر نکرده است، مانند مسئله ۲۹ از مسائل کتاب صلاة که شیخ در آن به اصل برائت و آیه شریفه استدلال کرده، اما مؤلف آن را ذکر نکرده است^{۵۷}. گاهی دلیل شیخ غیر از اجماع بوده، اما به اجماع نیز اشاره کرده است، ولی مؤلف نه آن دلیل و نه اجماع را ذکر نکرده است، مانند مسئله ۲۰ کتاب طهارت المؤلف که مسئله ۱۳۸ خلاف است. شیخ در این مسئله، ابتدا به «طريقة الإحتیاط» استناد کرده، اما آن را مبتنی بر اجماع الفرقه دانسته است و مؤلف هیچ یک از ادله شیخ را ذکر نکرده است^{۵۸}. در بخش دوم نیز می‌توان مواردی را یافت که مؤلف بر خلاف شیوه مصرح خود عمل کرده است؛ یعنی مسائل را به همان شیوه شیخ مطرح کرده است، مانند مسائل ۵، ۱۹۲

۵۵. البته، اگر شیخ در این گونه موارد در کنار سایر ادله به روایات منقول از طرق خاصه نیز تمسک کرده باشد، آن روایات را نیز حذف می‌کند. مقایسه بین م ۱۳۵ کتاب طهارت خلاف با م ۱۷ کتاب طهارت المؤلف مؤید این مطلب است.

۵۶. به عنوان نمونه، مقایسه شود م ۵ کتاب طهارت خلاف با م ۲ المؤلف و م ۷ همان با م ۸ همان و م ۱۲۸ همان با م ۱۰ همان و م ۱۳۲ همان با م ۱۴ همان.

۵۷. المؤلف، ج ۱، ص ۹۲؛ الخلاف، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵۸. الخلاف، ج ۱، ص ۱۸۲؛ المؤلف، ج ۱، ص ۱۳.

و ۳۴۶ از کتاب صلاة و مسئله ۱۸ از کتاب اطعمه. ۵۹

۳. از آنجا که شیخ در خلاف، مسائل مربوط به یک موضوع را گاه به صورت پراکنده و گاه تکراری مطرح کرده و به نظر مؤلف، محل مناسب ذکر آن در جای دیگر بوده است، مؤلف سعی خود را بر تنظیم منطقی مسائل مربوط به هر موضوع متمرکز کرده است. از این رو، در کتاب طهارت تمام مسائل مربوط به آب و مایعات را در آغاز کتاب مطرح کرده است؛ در حالی که شیخ در لابه لای این مسائل، مسائل مربوط به پوست مردار و مانند آن را ذکر کرده است. بر این اساس، مسئله شماره ۹ تا ۱۶ کتاب طهارت خلاف به بعد از مسئله شماره ۴۴ یعنی بعد از مسائل مربوط به آب و مایعات منتقل شده و به جای آن، مسائل شماره ۱۲۶ تا ۱۶۳ که مربوط به مسائل آب و مایعات است جایگزین شده است.

۴. مؤلف، معتقد است شیخ در کتاب صلاة بر خلاف کتاب های دیگر، به روایات منقول از طرق خاصه استناد کرده است. مؤلف این روایات را نیز به دلیل اینکه در مواضع خود؛ یعنی کتب اخبار محفوظ است، حذف کرده است.^{۶۰} البته، به نظر می رسد بر خلاف گفته مؤلف، این روش شیخ، اختصاص به کتاب صلاة نداشته باشد، بلکه وی در سایر ابواب فقهی نیز به روایات منقول از طرق خاصه استناد کرده است که مؤلف گاهی آنها را حذف^{۶۱} کرده و گاهی باقی

۵۹. الخلاف، ج ۱، ص ۲۵۹ و المؤلف، ج ۱، ص ۸۰؛ الخلاف، ج ۱، ص ۴۶۴ و المؤلف، ج ۱، ص ۱۵۴؛ الخلاف، ج ۱، ص ۵۸۸ و المؤلف، ج ۱، ص ۲۰۸؛ الخلاف، ج ۶، ص ۸۸ و المؤلف، ج ۲، ص ۴۷۰.

۶۰. مؤلف به این نکته در پایان جلد دوم تصریح کرده و می نویسد: «شیخ در کتاب صلاة به اخباری که از طرق خاصه وارد شده تمسک کرده که آنها را حذف کردم؛ چون اولاً، او در کتاب های دیگر تا آخر کتاب این گونه عمل نکرده است، ثانیاً، این روایات در کتاب های روایی مثل تهذیب و استبصار آمده است (ر. ک: المؤلف، ج ۲، ص ۶۰۹).

۶۱. به عنوان مثال، در کتاب طهارت و زکات در مسائلی، به این گونه روایات استناد کرده است

گذاشته است. ۶۲

۵. مؤلف، در بیان اقوال فقهای عامه، بویژه ائمه مذاهب چهارگانه، گرچه گاهی نام کامل آنها را ثبت کرده، اما در موارد فراوانی نیز از علامت اختصاری «ش» برای شافعی، «ح» برای ابوحنیفه، «ك» برای مالک، «د» برای احمد، «ر» برای ثوری، «ق» برای اسحاق، «ع» برای اوزاعی، «ف» برای ابویوسف و «م» برای محمد استفاده کرده است^{۶۳}. البته، این روش را از اواخر کتاب طهارت در پیش گرفته و قبل از آن اسامی را بدون علائم اختصاری ذکر کرده است. ۶۴

۶. مؤلف کتاب المؤلف با حذف یا یکی کردن دو یا چند مسئله یا انتقال آن به بابی دیگر، حدود نصف کتاب مسائل الخلاف را حذف و نصف دیگر آن را باقی گذاشته است.

مؤلف در مواردی، برخی عناوین فقهی را نیز تغییر داده است، مانند تغییر عنوان کتاب الضحایا به «کتاب الضحایا و العقیقه» و کتاب الباغی به «کتاب قتال اهل البغی» و کتاب العدة به «کتاب العدد».

> (مقایسه شود الخلاف، ج ۱، ص ۵۲، م ۲ با المؤلف، ج ۱، ص ۷، م ۷ و الخلاف، ج ۱، ص ۵۵، م ۵ با المؤلف، ج ۱، ص ۶، م ۲ و الخلاف، ج ۲، ص ۷، م ۲ و ص ۹، م ۳ به ترتیب با المؤلف، ج ۱، ص ۲۶۱، م ۲ و ۳).

۶۲. مانند مسائل ۷۵ و ۹۵ کتاب طهارت.

۶۳. مراد، محمد بن حسن بن فرقد دمشقی، معروف به شیانی (م ۱۸۹ هـ. ق) است (ر. ک: تاریخ فقه و فقها، ص ۸۹).

۶۴. المؤلف، ج ۱، ص ۷۳.